

بررسی عوامل مؤثر (انسان، محیط، ایدئولوژی ایرانی) در بروز انقلاب اسلامی

○ دکتر علی رضا محرابی

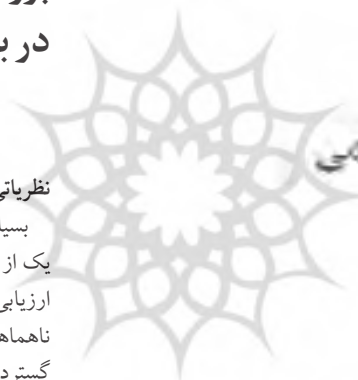
۲۱۱

نظریاتی درباره شکل‌گیری انقلاب اسلامی

بسیاری از نویسندگان و محققان، شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند و هر یک از زاویه دانش خود به تحلیل آن پرداخته‌اند. آنان انقلاب ایران را در مقابل سایر انقلابها، ارزیابی نموده‌اند. فرد هالییدی^۱ در تبیین انقلاب ایران به پنج عامل اشاره می‌کند: ۱- توسعه ناهماهنگ و سریع اقتصاد سرمایه‌داری ایران ۲- ضعف سیاسی رژیم شاهنشاهی ۳- ائتلافهای گسترده نیروهای مخالف ۴- نقش اسلام و رهبری (امامت و ولایت) در بسیج نیروها ۵- زمینه متغیر و نامعلوم محیط بین‌الملل.^۲

علاوه بر این، شکست مالی حکومت، تباهی طبقه حاکم، ناهمسازی طبقاتی و کاربرد زور نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

انقلابها به اشکال مختلفی بروز می‌کنند و هر کدام با شیوه‌ای خاص به نقد گذشته و تبیین آرمانهای آینده می‌پردازند؛ انقلاب فرانسه با زمینه ایدئولوژیک در روشنگری قرن هجدهم، آرمانهایش را در قالب مفاهیم آزادی، برابری و برادری معرفی کرد. انقلاب روسیه نیز با زمینه سوسیالیسم قرن نوزدهم، طرحهای خود را برای آینده در چارچوب دولت بی طبقه بیان کرد که از طریق دیکتاتوری پرولتاریا تحقق می‌یابد. انقلاب ایران نیز خود را در تعابیر اسلامی با انتقاد دینی از نظم گذشته و تبیین نظم جدید مطرح نمود.^۳ از این رو، دو سؤال اساسی مطرح است:



بررسی عوامل مؤثر (انسان، محیط، ایدئولوژی ایرانی) در بروز انقلاب اسلامی

دکتر علی رضا محرابی

ویژه بهمن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتمال جامع علوم انسانی

شده است، از جمله این موارد می باشد.^۷

در مقابل این گروه، برخی معتقد به رهیافت چند عاملی هستند. از نگاه آنان، در تکوین انقلاب عوامل مختلف مستقل از هم دخالت داشته اند و در آینده، این انقلاب با همکاری این عوامل تداوم یافته به ثمر می رسد.^۸ چنان که نیکی، آر. کدی در کتاب ریشه های انقلاب ایران می گوید: این انقلاب حتی با الگوها و انتظارات کسانی که به نسبت خوبی از اوضاع ایران مطلع بودند نیز سازگار نبود... می توان گفت انقلاب ایران مجموعه ای از عوامل بود.^۹

از بررسی این نظریات، می توان دریافت که پیروزی انقلاب اسلامی معلول سلسله علل و عواملی است که در پیدایش آن به گونه ای مؤثر بوده اند. بخشی از این علل مرتبط با عناصر تشکیل دهنده انقلاب اسلامی، تحت عنوان تئوری انقلاب و شناخت ماهیت آن قابل بررسی است و بخشی با توجه به نتیجه انقلاب و با تکیه بر ماهیت جمهوری اسلامی، بر علتی خاص اصرار می ورزد.

دیدگاهها و اندیشه های دسته اول یعنی جویندگان دلایل انقلاب، ما را در جهت شناخت عوامل خاص مؤثر بر انقلاب اسلامی یاری می کند. تئوری سازان علت شناس انقلاب ایران، سه دیدگاه متفاوت دارند: ۱- آنها که بر تقدم علت های سیاسی- اقتصادی پافشاری می کنند ۲- آنها که بر ماهیت اسلامی انقلاب تأکید دارند ۳- آنها که می خواهند تلفیقی از عوامل سیاسی- اقتصادی و ایدئولوژیکی ارائه کنند.^{۱۰} کدی^{۱۱} از مشکلات اقتصادی و قطع ریشه های فرهنگ، هالیدی از برخورد تحولات اقتصادی جدید با اسلام بنیادگرای سنتی، و بشیریه از تقارن بحران اقتصادی، سازمان دینی و اشتباهات سیاسی سخن گفته اند.^{۱۲} عده ای دیگر می گویند انقلاب اسلامی در همان حال که انقلابی مذهبی و معنوی است در همان حال انقلابی سیاسی و اقتصادی نیز می باشد.^{۱۳} برخی دیگر نظیر اسکاکیول می گویند:

عملاً هیچ یک از مکانیسمهای ساختاری انقلابهای فرانسه، روسیه و چین در انقلاب ایران یافت نمی شود. از خارج هیچ فشاری بر دولت ایران وارد نمی شد. میان نخبگان و دولت تعارض چندان وجود نداشت. در روستاها نیز هیچ جنبش دهقانی توده ای پانگرفته بود و هیچ جابه جایی عمده ای در وضعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی به وجود نیامده بود که دولت ایران را تضعیف کند. از بسیج دهقانان هم خبری نبود.

بدین ترتیب اسکاکیول ناچار می شود انقلاب ایران را موردی منحصر به فرد تلقی کند و برای توضیح آن به مکانیسمهای موردی گوناگونی متوسل گردد و این مکانیسمها را در ماهیت «دولت بهره بردار»^{۱۴} و وجود ایدئولوژی بسیج گرایانه شبکه شهری اسلام شیعی جستجو کند که در این راه از الگوی دولتها و انقلابهای اجتماعی دور می شود و نتیجه می گیرد که این تنها انقلابی بود

آیا دلیل اساسی شکل گیری انقلاب ایران بر همین موارد استوار است؟ آیا در شکل گیری انقلاب ایران منابع ایرانی نقش داشته اند؟ برای پرداختن به این موضوع باید به تحلیل شرایط جامعه ایران قبل از سال ۱۳۵۷ پرداخت.

در ایران از اوایل قرن بیستم هم زمان با به قدرت رسیدن پهلوی، سه مکتب با دیدگاههای متفاوت، گروههای اجتماعی را به سوی خود فرا می خواند:

۱- لیبرالیسم با تکیه بر ناسیونالیسم ایرانی

۲- مارکسیسم

۳- بازگشت به اسلام^۴

این هر سه تلاش خود را بر دگرگونی حکومت متمرکز کرده بودند که البته در این بین اساسی ترین نقش را مذهبها به عهده داشتند. هرکدام از این مکاتب بر منابع بنیادین تکیه داشته اند. ملی گراها، ناسیونالیسم ایرانی را با تکیه بر قومیت، نژاد و زبان مورد توجه و تأکید قرار می دادند. آنها رژیم گذشته را به وابستگی و عدم توجه به استقلال و ملیت متهم می نمودند. نمونه بارز این برخورد را می توان در ملی شدن صنعت نفت دید. اندیشه های مارکسیستی متمرکز خود را بر جامعه دهقانی ایران معطوف کرده بود و رد دیدگاههای کاپیتالیستی در جامعه را مورد توجه قرار می داد. مذهبها نیز با توجه به عملکردهای ضد دینی و اسلامی رژیم گذشته، خواهان بازگشت به هویت اسلامی بودند. تمام این گروهها در عدم اعتماد و اعتقاد به حکومت در زمینه ارضای توقعات آنها و عدم انطباق طرحها و عملکردهای رژیم گذشته با هویت های خاص مورد نظر آنها اتفاق نظر داشتند. این در حالی است که تمایزات طبقاتی، شکل گیری طبقات جدید در جامعه و حذف گروههای سنتی از اداره جامعه به نفع بورژواها، وابستگی به نظام بین الملل و تضاد اندیشه حاکمیت با بیگانه ستیزی ایرانیان، دست نشانده گی رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عدم توجه به ساختار اعتقادی و ایدئولوژیک جامعه، طرف توجه مبارزات هر سه گروه قرار داشت. بدین ترتیب تحلیل گران، عوامل شکل گیری انقلاب اسلامی را نیز به سه دسته تقسیم می کردند.

گروهی به تفسیر تک عاملی معتقدند و تنها یک عامل را در ایجاد انقلاب ایران دخیل می دانند. البته در میان این گروه سه نظر مختلف وجود دارد. یک دسته صرفاً عوامل مادی و اقتصادی، دسته ای دیگر تنها آزادیخواهی و دسته سوم فقط عوامل اعتقادی و معنوی را در نظر گرفته اند. عده ای نیز رهیافت دو یا سه عاملی را ارائه داده اند.^۵ چنان که، اجرای فرضیه های مدرنیزاسیون^۶ اقتصادی و اجتماعی توسط شاه، باعث ناهنجاریهای اجتماعی گردید و آثاری مانند نوشته آبراهامیان که بر اساس نظریه نوسازی هانتینگتون در مورد انقلاب اسلامی نگاشته

غیراکتسابی جمعیت نظیر مذهب، زبان و نژاد است. تاریخ ملت‌ها، سرشار از مبارزات عقیدتی، سیاسی و نظامی بر سر نحوه اعمال قدرت و تصرف حکومت بوده است و عملاً این مفاهیم به یکدیگر آمیخته شده کمتر قابل تفکیک و تجزیه بوده است. چنان که سیاست با مذهب درآمیخته و حکومت را متأثر نموده است.^{۲۰} اگرچه این آمیختگی در کشورهای اسلامی بیش از کشورهای اروپایی است، اما در اکثر کشورهای اسلامی، اسلام معیار عمده هویت و وفاداری گروهی است. مردم اسلام را مرزی بین خود و دیگران، خودی و غیر خودی قرار داده‌اند. در جهان غرب، برای طبقه بندی باید به معیارهای دیگری هم چون ملت، کشور و تقسیمات فرعی آنها مراجعه کرد که با معیارهای موجود در جهان اسلام متفاوت است.^{۲۱} عموم محققین معتقدند که در کشورهای اسلامی، مذهب برای حکومت و حکومت برای مذهب ضروری است. چنان که حکومت، مشروعیت خود را از این عامل کسب می‌کند.^{۲۲} از آنجا که ایران نیز کشوری اسلامی است، بی‌تردید نقش مذهب در انقلاب ایران هم در حرکت فرد و هم در سازماندهی جمعی و گروهی نقش عمده‌ای داشته است.

حکومت پهلوی بدون درک این نکته که در طول تاریخ، رهبران مذهبی در جهت برانگیختن احساسات مردم نقش محوری داشته‌اند و از گذشته تا ورود اسلام و از دوران سلطنت صفویه تا پایان دوره قاجاریه، اعتقادات مذهبی سلاطین و حکام ایرانی بر اعتقادات ناسیونالیستی آنها غلبه داشت، اما به یکباره با کنار گذاردن اسلام از ساخت اندیشه حکومتی، فرهنگ سیاسی مخالفان شکل گرفت. با حذف این عنصر مهم سرزمینی و کوشش در جهت حذف رهبری دینی از جامعه، که به قول میشل فوکو؛ از ویژگیهای رهبری تشیع، داشتن نقش توأمان راهنما و بازتاب بوده است،^{۲۳} و چون در اسلام اجرای تکلیف اصل است، در نتیجه زمینه تأثیرگذاری رهبری دینی در جهت شکل‌گیری انقلاب اسلامی فراهم گردید.

به همین منظور برای پی بردن به سقوط رژیم سلطنتی در ایران، باید بر دو خصوصیت مهم مذهب تشیع که بر حق شمردن قیام بر ضد حکومت‌های ظالم و ناحق و وجود مراکز قدرت مذهبی مستقل از دولت در درون خود،^{۲۴} اشاره کرد. هر چند نباید فراموش کرد که تشیع در طول تاریخ امتیاز ویژه و جالبی نیز در اختیار ایران قرار داده و آن عامل استقلال و تمایز ایران از پیرامون می‌باشد.

تشیع از دیرباز به عنوان عاملی تأثیرگذار در تحولات ایران به حساب می‌آید. روحیه ضدسلطه آن منجر به توجه مردم به شعائر آن در مقابل حکومت‌های ضددینی و ایستادگی در برابر ظلم و ظالم گردیده است. رژیم گذشته عاجز از درک این واقعیت بود، به طوری که در اوج گیری تظاهرات مردمی یک مشاور امریکایی امیدوار بود که اگر در ماه محرم مقاومت کنید

که به طور عمد و به شیوه‌ای منسجم شکل گرفت.^{۱۵} از آنجا که محققین، عوامل مختلفی را در شکل‌گیری انقلاب مطرح نموده‌اند، باید پذیرفت که در انقلاب ایران مجموعه‌ای از عوامل نقش داشته‌اند و تأکید بر یک عامل، تحلیل دقیقی نیست. انقلاب اسلامی ایران از نظر شرایط و عوامل پیدایی و رشد و پیروزی با دیگر انقلاب‌های جهان مشابهت فراوان دارد و بسیاری از شرایط و عواملی که انقلاب‌های عمده جهان تحت تأثیر آنها تغییرات اساسی در بنیادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ها به وجود آورده‌اند، در انقلاب اسلامی ایران نیز دیده می‌شود. ولی از آنجا که هر پدیده و جریان شرایط خاص خود را دارد و از سوی دیگر در تحولات انسانی شرایط ارادی و انتخابی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند، انقلاب اسلامی ایران نیز از این نظر ویژگیها و شرایط اختصاصی دارد که به نقش تاریخی و محتوایی آن در مقایسه با دیگر انقلاب‌های جهان، برجستگی و امتیاز خاصی بخشیده است.^{۱۶} در نتیجه انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای کلان اجتماعی و سیاسی است که با زمینه‌ها و ریشه‌های عمیق تاریخی خود دارای ماهیتی دینی و اسلامی است و همه اقشار جامعه را تحت تأثیر قرار داده است.^{۱۷} این اظهارات نشان می‌دهد که در تحلیل دقیق شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، اختلافات بسیاری وجود دارد و هر کدام از محققین سعی نموده‌اند قسمتی از واقعیت را برجسته نمایند. ولی با جمع بندی نظریات این محققین می‌توان گفت که در شکل‌گیری انقلاب ایران، تاریخ، ایدئولوژی، و ویژگیهای محیطی و انسانی و وضعیت نظام بین‌الملل نقشی اساسی داشته است و ترکیبی از این عوامل با ریشه در بنیادهای سرزمینی ایران، انقلاب را به وجود آورده‌اند. شکل‌گیری انقلاب اسلامی علاوه بر آنکه از ویژگیهای مکانی همچون ایدئولوژی، انسان و محیط متأثر بوده است اما این انقلاب بر مکان ایران نیز تأثیراتی متقابل داشته است که می‌توان به طور مثال به معرفی جایگاه جدید ایران در نظام بین‌الملل اشاره نمود.

با عنایت به این موارد، این مقاله می‌کوشد از نگاه محقق ایرانی به موضوع انقلاب و عوامل مؤثر برآمده از ایدئولوژی، انسان و محیط ایران در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بپردازد. در اینجا لازم است برای تبیین عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، بر نظر میشل فوکو^{۱۸} تأکید گردد که می‌گوید: «برای مردم ایران انقلاب پایان وابستگی، از میان رفتن پلیس، توزیع مجدد درآمدهای نفتی، تعقیب عوامل فساد، فعال شدن دوباره اسلام، شیوه زندگی جدید، روابط جدید با غرب، کشورهای عرب و غیره بود.»^{۱۹} که عملاً ایران را از گذشته متفاوت می‌کرد.

۱- مذهب (ایدئولوژی)

از عوامل مهم شکل‌دهی انقلاب‌ها در کشورهای مختلف، عامل فرهنگی با تکیه بر ویژگی

غالب ایرانیان از رهبری شایسته، جامعه عمل بپوشاند.^{۳۱}

از گذشته ایرانیان علاقه مند رهبری بوده اند که با تکیه بر اصول دینی علاوه بر رفع نیازهای مادی، به ارضای نیازهای روحی آنها پاسخ دهد و یا در مواقعی که ظلمی بر آنها وارد می شد به او مراجعه نمایند. به طوری که رهبری دینی در تاریخ ایران به عنوان ملجأ و پناه مردم از ستم استبداد و بیگانگان معرفی می گردید. در کنار این اصل مهم، حکومت پهلوی طوری عمل کرد که هویت مذهبی جامعه ایران در مقابل حکومت تعریف شد. پیش تر، حاکمان و علمای دینی در کنار یکدیگر به عنوان دو قطب اداره جامعه قرار داشتند، استقلال علما از دولت با تکیه بر درآمدهایی نظیر خمس و زکات، روحانیان را مستقل از حکومت قرار داده بود. شاه با کنارگذاری این قشر از اداره جامعه، در پی کاهش توان تأثیرگذاری مذهب بر جامعه بود. ولیکن، همان هویت مستقل با رهبری حضرت امام خمینی (ره) در مقابل ماهیت بورژوازی حکومت قرار گرفت و در بروز انقلاب نقش مهمی ایفا نمود. چنان که همین امر منجر شد تا به گفته هما امید، رهبری دینی بتواند از تشیع با روحیه مقابله با ظلم و اجحاف به عنوان آگاهی ملی در ایران استفاده نماید^{۳۲} و به سازماندهی مبارزه بپردازد.

میشل فوکو در ایرانیها چه روایتی در سر دارند، در تشریح ویژگی سازماندهی اسلام شیعی می گوید: «اسلام شیعی در واقع خصوصیتی دارد که می تواند به خواست حکومت اسلامی رنگ ویژه ای بدهد^{۳۳} و به خلق سازماندهی ویژه از اجتماع منتهی شود. به طوری که وجود هشتاد هزار مسجد و ۱۸۰ هزار روحانی در سراسر ایران، نوعی تشکیلات اساسی و زیربنایی در کشور به وجود آورده که در صورت لزوم به راحتی قادر است توده مردم را به هر جهتی که خواست رهبران مذهبی باشد، سوق دهد.»^{۳۴} چنان که تا چند ماه قبل از انقلاب فعالان اسلامی توانستند کنترل شهرهای مقدس قم و مشهد را در دست گیرند و در قم تشکیل جمهوری اسلامی را اعلام نمایند.^{۳۵} به طوری که این امر نشان از وجود توان سازماندهی فضایی مذهبی در جامعه می باشد. منوچهر فرمانفرمایان نیز در این زمینه می گوید: «آنچه در ایران تداوم و دیرپایی واقعی داشت، مذهب بود، نیرویی چنان توانمند که سرانجام او را از تخت به زیر کشید، گرچه در آن زمان او و مانخبگان شادمان و از قدرت خفته آن بی خبر بودیم.»^{۳۶}

با توجه به قدرت نهفته مذهب در بطن جامعه که توانست به هویت جمعی افراد کمک نماید و با عنایت به تمام تأکیدات تاریخی و معاصر درباره نقش دین در تحولات ایران، اگر سرسختی و انعطاف ناپذیری امام خمینی (ره) نبود انقلاب ایران به احتمال زیاد به سقوط شاه یا رژیم سلطنتی ایران نمی انجامید و رژیم سلطنت مشروطه جانشین حکومت فردی شاه می گردید.^{۳۷} چرا که نیروهای غیر مذهبی اعم از چپگرایان یا ملی گرایان لیبرال، فاقد شخصیت برجسته ای بودند که

همه چیز را می توان نجات داد.^{۳۵} این جمله بیش از آنکه بر نقش مذهب به عنوان قاعده ای فردی دلالت کند، نشان از تأثیرگذاری بر محیط و جمع در ایران دارد. چنان که اظهار نظر این مشاور امریکایی بر این نکته تأکید دارد که دیدگاه اسلام در مورد انقلاب با دیدگاه غربی و مارکسیستی کاملاً متفاوت بوده عامل عمده شکل دهنده گی به انقلاب، ماهیت آرمانخواهانه و هویت ده جمعی آن است.^{۳۶} در واقع انقلاب اسلامی، انقلابی علیه ارزشهای غربی بود و هم سرمایه داری و هم از کمونیسم متنفر بود و هر دو را همانند دوروی یک سکه مادی گرایی می دید؛ هدف جوانان از این انقلاب، شغل، مسکن و غیره نبود، بلکه آنها به چیزی غیر از مادی گرایی معتقد بودند.

از این رو، شیعه همواره مخالف نظریه همسازی و مصالحه با نظام سیاسی موجود بوده است. این مخالفت و معارضه گاهی نظری بود و پیامدهای عملی آن در مورد ایران تا زمان تحقق انقلاب اسلامی، که کاربست نهایی و یا منطقی تئوری سیاسی شیعه است، هیچ گاه تام و تمام تجلی نیافت.^{۳۷} تشیع قدرت مطلقه ای به حاکم نداده است؛ اصلی که شالوده این محدودیت را تشکیل می دهد ناشی از تلقی افراد از قانون است. در نظریه سنتی اسلامی، دولت واضع قانون نیست، بلکه قانون آن را ایجاد و از آن حمایت می کند. چنین قانونی الهی است و وظیفه حاکم دفاع و حمایت از این قانون است. اگر او برخلاف قانون شرع رفتار نماید یا دستوری بر خلاف قانون صادر کند، متهم به عمل خلاف شرع می شود و می توان مجازاتش کرد.^{۳۸} مذهب تشیع در زمینه نقد حکومت معتقد به رابطه ای دوسویه است که حکومت و انسان را به یکدیگر متصل می کند و در صورت لزوم حتی رد صلاحیت حکومت را در زمان خاصی مورد نظر قرار داده در بسیج مردم نقش مهمی ایفا می نماید.

برخی از محققین خارجی بر اساس همین ویژگی معتقدند که تنها مذهب بود که می توانست اکثریت جامعه ایرانی را در حرکتی انقلابی به دنبال خود بکشد زیرا مردم ایران از فقیر و غنی و از روستایی تا شهرنشین، کم و بیش دارای معتقدات مذهبی بودند و اجرای احکام اسلامی را راه حل بسیاری از مشکلات و مسائل خود می پنداشتند.^{۳۹} با این نگرش کارکردی می توان بیان داشت که تشیع در زمان لازم، در مقابل حکومتی که خلاف ایدئولوژی مذهبی مردم قرار دارد، با تکیه بر عنصر عدالت، دموکراسی و مشارکت جمعی مقابله می نماید. چنان که آیت الله طالقانی نیز در یکی از اعلامیه های خود بیان داشته بود که آیین تشیع و استبداد آشتی ناپذیرند زیرا تشیع ماهیتی اساساً دموکراتیک دارد.^{۴۰}

در کنار جنبه کارکردی تشیع، نکته اساسی دیگر، نقش رهبری نزد ایرانیان است که از گذشته اهمیت داشته و شاه ناتوان از درک آن بود و در کنار این امر شاه نمی توانست به توقعات فرهنگی

رادیویی و تلویزیونی توانست اهداف انقلاب را وسعت جهانی داده باب دیگری در سطح بین‌المللی برای مبارزه با شاه بگشاید.^{۴۶} این روند در ادامه منجر به گسترده‌تری اندیشه‌های مذهبی امام در نظام بین‌الملل گردید که پس از تشکیل انقلاب اسلامی نیز به صورت یکی از کارکردهای حکومت مطرح گردید.

امام خمینی در ترسیم شکلی مطلوب از خودیافتگی ایرانیان مبتنی بر مذهب، توانست منافع مذهبی و ملی ایران را در مفهوم ملت، یکپارچه نماید. ایشان در تمام مخالفت‌های خود مصالح ملت را در نظر داشت و قوانین و لوایح رژیم گذشته را به ضرر ملت می‌دانست.^{۴۷} این در حالی است که شاه قدرت ذاتی مذهب را که می‌تواند به واقعیت سیاسی تبدیل شود، دست کم گرفته بود. امام خمینی می‌گفت مردم ایران مرا مظهر خود می‌دانند، من به زبان آنها صحبت می‌کنم، من به دردها و نیازهای آنها گوش می‌دهم و برای آنها فریاد می‌زنم.^{۴۸} این ویژگی در نهایت به طرح مذهب و رهبری ایشان به عنوان روح حقیقی در تهییج ملت و شکل‌گیری انقلاب منجر شد.

علاوه بر تمام موارد فوق، مذهب تشیع در ایران با دارا بودن هویت جمعی مبتنی بر شعائر موجود در جامعه نظیر ایام عزاداری، سازماندهی و استقلال مالی رهبران آن و دارا بودن پایگاه‌های ارتباطی رهبران دینی با مردم نظیر مساجد که در تمام روستاهای کوچک کشور نیز وجود داشت و نیز مراکز زیارتی قم و مشهد... توانست در سازماندهی نقش مهمی ایفا کند. چنان‌که حمید عنایت در مقاله «انقلاب در ایران ۱۹۷۹» (مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی) نخست تضادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را وجوه مشترک انقلاب می‌داند، سپس به سقوط روحی شاه تأکید می‌ورزد و در نهایت مذهب شیعه را نقطه شکل‌گیری انقلاب ایران از سایر انقلابها می‌خواند و اعتقاد دارد که در تاریخ صدساله اخیر ایران مردم تنها به درخواست عالمان مذهبی در تحولات شرکت کرده‌اند.^{۴۹}

با این توصیف، نگارنده معتقد است که اندیشه حکومتی رژیم گذشته ماهیتی ضد‌مذهبی داشت و بیش از آنکه نقشی برای مذهب در حکومت قابل باشد، در تلاش جهت حذف آن برمی‌آمد. چنان‌که در انتها مذهب به عنوان زیربنای هویت جمعی و فرهنگ سیاسی گروه‌های مخالف در نقد حکومت قرار گرفت و زمینه‌ساز انقلاب شد.

۲- وابستگی ایران به غرب با تکیه بر موقعیت و ژئوپلیتیک ایران (محیط)

تحولات کشورها در قرن بیستم بدون ارتباط به نظام بین‌الملل به دقت قابل تحلیل نیست، چنان‌که حضور قدرتهای جهانی در مناطق مختلف و ایجاد ارتباط با کشورها در نظام وابسته به

بتواند وفاداری عامه مردم را به خود جلب کند و یا الهام‌بخش آنها برای جانفشانی در راه آرمانی ایدئولوژیک باشند. در افق کشور هیچ شخصیتی حضور نداشت که بتواند با جاذبه امام خمینی (ره) حتی با فاصله‌ای دور رقابت کند.^{۴۸} مهم‌ترین نقش حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر مذهبی انقلاب در مسیر مبارزات^{۴۹} طرح مسئله مشروعیت ذاتی هرگونه اقتدار سیاسی در زمان غیبت بود.^{۵۰} علاوه بر اینکه ایشان به رد مشروعیت رژیم گذشته می‌پرداختند، به ساخت اندیشه حکومت با تکیه بر نقش فقیه نیز تأکید می‌نمودند. چنان‌که حضرت امام پیش از انقلاب سه نظر در باب حکومت اسلامی ابراز داشته بود:

– سلطنت به طور اساسی و بنیادی محکوم است. به طوری که اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد.

– قوانین اسلام در قرآن مجید و سنت پیامبر شامل همه دستورات و احکامی می‌شود که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. این قوانین عادلانه است.

– اسلام به واسطه مرامهای انحرافی که در ایران به وسیله قدرتهای امپریالیستی تشویق می‌شوند (نظیر مرامهای مادیرگایی و صهیونیسم) در معرض خطر جدی است.^{۴۱}

ایشان در ادامه برای ارائه اندیشه حکومت مبتنی بر مذهب با انتشار کتاب کشف الاسرار – که در پاسخ به کتاب اسرار هزارساله نگاشته شد – اولین گام را در طرح اندیشه حکومت اسلامی در برابر رژیم پهلوی برداشت؛ که می‌توان آن را اساس نظم نوینی دانست که سالها بعد اعلام موجودیت کرد.^{۴۲} این تفکرات حکومتی نفوذ امام را از مرزهای سنتی قدرت یک مرجع تقلید صرف فراتر برد و ایشان به صورت تجسمی از هویت و خودیافتگی ایرانیان در آمد.^{۴۳} وی همچنین در ارتباط با اقشار و توده‌های مردم نبوغ خاصی داشت.^{۴۴} چنان‌که عدم معرفی حکومت در قالبهای قومی و ناسیونالیستی، از جمله مواردی بود که همبستگی نسبتاً مطلوبی بین گروههای قومی و اقلیتهای دینی با حکومت ایجاد نمود. امام خمینی، غرض از حکومت دینی را محدودیت برای اقلیتهای دینی نمی‌دانست و معتقد بود که تمام اقلیتهای مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مانند سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.

در کنار ویژگیهای حضرت امام، حضور ایشان در عراق و متعاقباً در پاریس را نیز باید مورد توجه قرار داد. چنان‌که با از سر گرفته شدن سفرهای زیارتی زائران ایرانی در ۱۹۷۶م به شهرهای مذهبی عراق بر دامنه ارتباطات و گسترده‌گی منابع افزوده شد.^{۴۵} حتی ایشان در ادامه با انتخاب فرانسه خود را در مرکز ارتباطات جهانی قرار داد و با شرکت در مصاحبه با شبکه‌های

تأثیر گذاری بر کشورها منجر گردیده و در این بین موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منحصر به فرد برخی از کشورها در نوع وابستگی و روابط آنها با مراکز قدرت نقش ویژه ای دارد. وابستگی ژئوپلیتیک ایران به استراتژیهای نظام بین الملل و غرب که رژیم پهلوی را دست نشانده جلوه می داد، در شکل گیری انقلاب اسلامی نقش بارزی داشته است. همایون الهی در رساله دکتری خود در زمینه «اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم» معتقد است: نویسندگانی که تاریخ ایران را در دوران پهلوی مورد بررسی قرار داده اند، موضوع اهمیت سوق الجیشی ایران را کمتر مورد توجه قرار داده اند.^{۵۰} نیکی کدی نیز در تبیین رابطه ایران با استراتژیهای جهانی در شکل گیری انقلاب اسلامی می گوید: یکی از جنبه های مورد مطالعه و تأثیر گذار در ایران و شکل گیری انقلاب اسلامی، رابطه ایران با مغرب زمین است.^{۵۱} برخی محققان بر این باورند که ایرانی در خود ماهیتی منحصر به فرد در مقابل غیر دارد که تحمیل و وابستگی رازیر سؤال برده عملاً حیات اجتماعی و سیاسی ایران ویژگی خاص خود را دارد که هیچ فرد اروپایی نمی تواند در آن نفوذ کند.^{۵۲} این روحیه در ایرانیان، بی اعتمادی نسبت به غرب را در پی داشته است. گری سیک^{۵۳} در کتاب همه سقوط می کنند عامل اصلی شکل گیری انقلاب و قطع رابطه با امریکا را اعتقاد ایرانیان به نظریه های توطئه آمیز می داند. به طوری که هر تغییر ناگهانی در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران که حتماً ریشه در دسیسه قدرتهای خارجی دارد^{۵۴}، جزیی از اصول ذهنی ایرانیان است.

با این توصیف تضاد هویت ایرانی با غرب و علاقه غرب به اهمیت ژئوپلیتیکی ایران و وابستگی ایران به نظام سرمایه داری غرب تأثیراتی در شکل گیری انقلاب داشته است. چنان که بپذیریم امروزه سرزمینها تابع نیروهای جهانی و اقتصاد دنیا هستند و مردم نیروها را با توجه به شرایط مربوط به پیشینه فرهنگ خودشان تفسیر می کنند و بر طبق آن واکنش نشان می دهند و به موجب آن هم به تکامل مکان خود و هم ترسیم نقشه همیشه معتبر جهانی کمک می کنند.^{۵۵} باید وابستگی رژیم پهلوی به غرب را نیز، در تقابل با هویت بیگانه ستیزی ایرانیان دانست. همان گونه که مارک گازیوروسکی معتقد به وابستگی رژیم پهلوی در ماهیت دست نشانده می باشد. وی معتقد است، پس از مداخله ۱۹۵۳ امریکا، ایران به شدت دست نشانده این کشور گردید. وی می افزاید پس از پاگرفتن این دست نشانده گی، ممکن است انواع دیگری از کنش متقابل هم نتیجه شود. امنیت حاصل از این رابطه ممکن است صاحبان سرمایه در کشور حامی را به سرمایه گذاری در کشور دست نشانده رهنمون شود. این کنشهای متقابل تبعی ممکن است روابط دیگری مانند وابستگی اقتصادی یا نفوذ فرهنگی را بپرورد که با رابطه دست نشانده گی موازی باشد. این روابط موازی ممکن است آگاهی از رابطه دست نشانده گی را

با این توصیف تضاد هویت ایرانی با غرب و علاقه غرب به اهمیت ژئوپلیتیکی ایران و وابستگی ایران به نظام سرمایه داری غرب تأثیراتی در شکل گیری انقلاب داشته است. چنان که بپذیریم امروزه سرزمینها تابع نیروهای جهانی و اقتصاد دنیا هستند و مردم نیروها را با توجه به شرایط مربوط به پیشینه فرهنگ خودشان تفسیر می کنند و بر طبق آن واکنش نشان می دهند و به موجب آن هم به تکامل مکان خود و هم ترسیم نقشه همیشه معتبر جهانی کمک می کنند.^{۵۵} باید وابستگی رژیم پهلوی به غرب را نیز، در تقابل با هویت بیگانه ستیزی ایرانیان دانست. همان گونه که مارک گازیوروسکی معتقد به وابستگی رژیم پهلوی در ماهیت دست نشانده می باشد. وی معتقد است، پس از مداخله ۱۹۵۳ امریکا، ایران به شدت دست نشانده این کشور گردید. وی می افزاید پس از پاگرفتن این دست نشانده گی، ممکن است انواع دیگری از کنش متقابل هم نتیجه شود. امنیت حاصل از این رابطه ممکن است صاحبان سرمایه در کشور حامی را به سرمایه گذاری در کشور دست نشانده رهنمون شود. این کنشهای متقابل تبعی ممکن است روابط دیگری مانند وابستگی اقتصادی یا نفوذ فرهنگی را بپرورد که با رابطه دست نشانده گی موازی باشد. این روابط موازی ممکن است آگاهی از رابطه دست نشانده گی را

دست نشانده گی موازی باشد. این روابط موازی ممکن است آگاهی از رابطه دست نشانده گی را

نفث و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی مورد خواست مردم ایران، سرکوب شد و حکومت به عنوان حافظ منافع قدرتها معرفی گردید و این تصور که موقعیت ایران و ژئوپلیتیک کشور در نظام وابستگی جهانی عمل می‌نماید، شکل عمومی تری یافت و تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی با حرارت از طرف مخالفان رژیم مطرح گردید. از این رو، رژیم گذشته در شکل و کارکرد حکومت، تبعیت بالایی از نظام بین‌الملل داشت. چنان‌که شاه تنها راه حفظ سلطه خود را در پیوند دولت با امپریالیسم جهانی می‌دید. البته مبارزه طبقات درونی نیز تا حدودی، دولت را مجبور کرد با امپریالیسم جهانی پیوند عمیق‌تری ببندد و خود را به بخشی از امپریالیسم جهانی تبدیل نماید.^{۶۵} و عملاً این مکانیسم، وابستگی به امپریالیسم جهانی را نیز در برداشت، زیرا ایران بهتر از هر کشور دیگری در آسیا، مناسب‌ترین شرایط لازم را برای ماندگاری در نظام امپریالیسم جهانی داشت. انرژی کافی و ارزان، بازار داخلی نسبتاً بزرگ و موقعیت بسیار عالی جغرافیایی از جمله این موارد است.^{۶۶} حتی بسیاری از تحلیلگران انقلاب ایران، اساس روی کار آوردن رژیم پهلوی در ایران را متأثر از نقش موقعیت طبیعی ایران در تحولات نظام بین‌الملل دانسته‌اند. ایران از نظر جغرافیایی مورد توجه قدرتها بوده چنان‌که لرد کرزن^{۶۷} می‌گوید: ایران به همراه افغانستان، ترکستان و ماوراء خزر، مهره‌هایی از صفحه شطرنج‌اند که بازی تصرف جهانی روی آنها انجام می‌گیرد.^{۶۸} نکته دیگر اینکه اوج وابستگی ایران به نظام بین‌الملل با قدرت‌یابی نیکسون در ایالات متحده و توجه ویژه وی به هم‌پیمانی با ایران همراه بود که مخالفت درونی کشور برای مقابله با سیاستهای نظامی حکومت و ایالات متحده را تقویت نمود. نیکسون در یکی از سخنان خود اظهار داشته بود: بین متحدان امریکا در خاورمیانه، ایران مهره‌ای کلیدی است که نیرویی برای ثبات، از مدیترانه تا افغانستان می‌باشد. این بار روانی و دیدگاه ایالات متحده به قدری سنگین بود که حتی شاه احساس می‌کرد ایران به عنوان بخشی از طرح اعمال سلطه بر جهان، میان دو ابرقدرت تقسیم شده است.^{۶۹} و راهی جز ارتباط با غرب ندارد. به طوری که شاه اساس سیاست خارجی ایران را در ارتباط با غرب قرار داد و آن را این چنین تعریف نمود: «سیاست خارجی ما بر اصول تغییرناپذیر سیاست مستقل ملی و حفظ استقلال و تمامیت کشور با اجرای نقشی که از لحاظ سیاست جهانی و منطقه‌ای برعهده داریم، استوار می‌باشد.»^{۷۰}

بدین ترتیب، نظام وابستگی از دهه چهل ۱۳۴۰ش به بعد مانند گذشته، صرفاً بر وابستگی شکلی حکومت و کارکرد نظامی آن مبتنی نبود، بلکه ایجاد تحولات داخلی از طرف امریکاییها به منظور وابستگی بیشتر ایران به غرب، زمینه مضاعفی ایجاد کرد تا از طرف بافت مذهبی و ملی‌گراها و قشر سنتی جامعه، ذهنیت توطئه‌گرایی شکل و ماهیت خاصی بگیرد که بر

جغرافیایی ایران در منطقه‌ای با اهمیت استراتژیک بین‌المللی که به تنگه هرمز و خلیج فارس دسترس دارد.

- دارا بودن ویژگی ساحلی و بازیگری در سیاستهای ایالات متحده و غرب در مقابل بلوک شرق با عنایت به داشتن ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد جماهیر شوروی.

- طبیعت بالقوه خطرناک رابطه هند و پاکستان در شرق ایران که از سال ۱۹۴۷ تا به حال موجب بروز سه جنگ عمده شده است و تضاد و درگیری اعراب و اسرائیل در غرب ایران.

- تمایلات نامطمئن دولت افغانستان در جبهه شرقی ایران.

- پدیده جدید قدرت مرکزی ایران که هنوز خودمختاری را به صورت پدیده‌ای تجزیه‌طلبانه می‌نگرد.

- نیاز به ثبات در منطقه خلیج فارس برای داشتن جریان آزاد صادرات نفت.^{۶۰}

نکته حائز اهمیت آنکه قدرتها اساساً در پی طرحهای استعماری خود در ایران بوده‌اند. چنان‌که طرح موردنظر خود را بر وابسته نمودن هرچه بیشتر کشور قرار داده بودند که با منافع ایران در تضاد بود. زبگینو برژینسکی شیوه و اهمیت رابطه با ایران را بر همین اساس تعریف نموده چنین توضیح می‌دهد: دستور سیاسی و نظامی ما نسبتاً فشرده خواهد بود، چنان‌که باید به موافقتهای حساس و ظریف با کشورهای منطقه که تاریخ و جغرافیای خاصی دارند، دست یابیم.^{۶۱} میشل فوکو نیز در مورد اهمیت ایران برای ابرقدرتهای بزرگ می‌گوید: بر سر این گوشه کوچک از دنیا (ایران)، بازی استراتژیهای جهانی جریان دارد.^{۶۲} پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نفوذ ایالات متحده در ایران، رژیم پهلوی با توجه به ایفای نقش در نظام وابستگی، ماهیت دست‌نشاندهی خود را نیز کاملاً بروز داد. مارک گازیوروسکی درباره نقش نظام وابستگی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌گوید: «اگر مداخله امریکا نبود، به هیچ روی امکان نداشت که موازنه قدرتهای سیاسی داخلی در ایران بتواند به آنچه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد، بیانجامد. علاوه بر آن دخالت و تأثیر روابط ایران و امریکا بر سیاست داخلی ایران بود که منجر به انقلاب ۱۳۵۷ گردید.»^{۶۳} کودتای ۱۳۳۲ بر این باور قدیمی کلیه ایرانیان، با هرگونه دیدگاه سیاسی اعم از موافق یا مخالف شاه، صحنه گذاشت که منشأ کلیه اعمال سیاسی مؤثر در این کشور را باید در دسیسه‌های بیگانگان جستجو کرد. به ناگزیر شاه نیز آلت دست گروههای صاحب نفوذ امریکا قلمداد می‌شد که برای سرنگونی دولت قانونی ایران مداخله مستقیم کرده در تعقیب مقاصد خود، او را به حکومت بازگردانده بودند.^{۶۴} اگر چه تا این زمان ایرانیان، توطئه‌گراییها در وابسته نمودن ایران به نظام بین‌الملل را بر فرض گذارده بودند، اما با کودتای ۱۹۵۳ ایران دو موضوع ملی‌سازی صنعت

بود تا ارتش ایران بتواند در کوه‌های زاگرس صرفاً به عنوان نیروی بازدارنده عمل کند. بنابراین تبدیل ایران به یک قدرت فائده‌منگنه منطقه‌ای تنها در چهارچوب اهداف و منابع امریکا ترسیم شده بود. این موضوع حتی روابط ایران با کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داد و از نظر داخلی بر مبنای اهداف خاصی تعقیب می‌شد. بدین معنا که با خروج انگلیس از منطقه، امریکاییها تلاش کردند از نفوذ بریتانیا بر هیئت حاکمه ایران بکاهند و امریکا در موقعیت برتری قرار گیرد. با توجه به این واقعیت، شاه در دهه ۱۹۷۰ به متحد ممتاز امریکا در منطقه تبدیل شد. نیکسون می‌نویسد، از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ ایران به عنوان ستون اصلی امنیت غرب در منطقه خدمت می‌کرد. وی می‌افزاید قدرت نمایی و بلندپروازیهای منطقه‌ای شاه، دولت نیکسون را در اجرای برنامه‌هایش در خلیج فارس کمک می‌کرد. به همین جهت پس از خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، امریکا امنیت این منطقه را در درجه اول به ایران (ستون نظامی سیاست دو ستونه) و سپس به عربستان (ستون مالی سیاست دو ستونه) واگذار کرد. چنان که به ایران اجازه داد هرگونه و هر مقدار سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد به دست آورد. تحولاتی که باعث چنین تغییر سیاستی شد عبارت بود از دکترین نیکسون، رقابت دو ابرقدرت و بالاخره افزایش بهای نفت.^{۷۷} چنان که تمام این موارد به وابستگی بیشتر ایران به غرب انجامید و تأثیرات روحی و روانی بر ملت ایران گذاشت. این گونه خرید تسلیحاتی متأثر از موقعیت ژئوپلیتیکی منجر به صرف درآمدها و بودجه کشور در اموری غیرضروری نیز گردید که نهایتاً در شکل‌گیری انقلاب نقش داشت. با تمام این هزینه‌پردازیها تنها وضع جغرافیایی ما برای آنها مهم بود.^{۷۸} چنان که ماهیت روابط فرامنطقه‌ای شاه، گویای این واقعیت بود که تقویت بنیه نظامی ایران در خدمت اهداف بین‌المللی امریکا قرار داشت. شاه با پول ایران از امریکا تجهیزات نظامی می‌خرید ولی این تجهیزات در خدمت منافع امریکا بود. در اعلامیه مشترکی که در دهم خرداد ۱۳۵۱ در تهران منتشر شد، نیکسون یک بار دیگر تأکید کرد که ایالات متحده مانند گذشته به همکاری با ایران در تقویت بنیه نظامی اش ادامه خواهد داد. رهبران دو کشور توافق کردند که امنیت خلیج فارس فقط برعهده آنان باشد.^{۷۹} کمترین تأثیر این اقدامات بر حکومت ایران، معرفی کشور به عنوان دست‌نشانده غرب در منطقه و کاربرد جغرافیایی نظامی ایران به نفع امریکا و دوری از کشورهای انقلابی و اسلامی منطقه خاورمیانه بود. با وجود تأثیر نامطلوب وابستگی نظامی ایران به امریکا بر اقتصاد کشور، نیاز امریکا و غرب به قدرتی محلی و متعهد، لازمه تعقیب این سیاست برای حفاظت از منافع آنها در خلیج فارس بود.^{۸۰}

تأثیرات نظام و وابستگی ژئوپلیتیکی به قدری مهم بود که میشل فوکو انقلاب ایران را در یک وجه، اتفاقی در مقابل این سیاست می‌دید. وی می‌گوید: انقلاب ایران قیام کارگران و

هم‌گرایی بیشتر مخالفان حکومت افزود. در سال ۱۳۳۳ ایران در زیر پوشش اصل چهار قرار گرفت. اصل چهار، برنامه‌ای از طرف دولت ایالات متحده به منظور آوردن طرح‌های توسعه علمی و صنعتی امریکایی به مناطق توسعه نیافته بود. اصل چهار، ایران را دچار تباهی، فساد، اتلاف منابع و رقابت درونی نمود.^{۷۱} بدین سان رابطه دست‌نشانده‌گی امریکا و ایران با قادر ساختن دولت به اینکه بسیار خودسر شود، به شکل گرفتن انقلاب کمک کرد.^{۷۲} دخالت‌های امریکا و حمایت‌ها تا به جایی رسید که لیبون جانسون^{۷۳} رئیس‌جمهور امریکا در خرداد ۱۳۴۳ اعلام داشت: «آنچه که در ایران روی می‌دهد از بهترین کارهایی است که در هر جای دنیا انجام می‌شود، شاه بهتر از هر متحد دیگری رؤیای امریکایی را به اجرا درمی‌آورد.»^{۷۴}

اهمیت ژئوپلیتیکی ایران حتی منجر به حجم بی‌سابقه فروش سلاح‌های امریکایی در آخرین دهه سلطنت شاه گردید. در طول دهه هفتاد، ایران بزرگ‌ترین خریدار اسلحه در میان کشورهای در حال توسعه جهان سوم بود. در حدود ۲۷ درصد کل بودجه ایران صرف امور نظامی و دفاعی می‌شد و با افزایش بودجه ایران به میزان چهار برابر در فاصله سالهای ۷۴ - ۱۹۷۳ تا ۷۷ - ۱۹۷۶ هزینه‌های نظامی ایران هم به میزان چهار برابر افزایش یافت.^{۷۵} قرارگیری ایران در سیاست‌های نظامی امریکا بدین دلیل بود که نیکسون در ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۹ دکترین خود را اعلام نمود. این دکترین نوعی تشویق رژیم‌های وابسته به امریکا از قبیل کره جنوبی، ویتنام جنوبی، فیلیپین و ایران برای مسلح شدن بیشتر به شمار می‌رفت. نیکسون در این زمینه می‌گوید: «شاه برنامه گسترده‌ای برای نوسازی نیروهای مسلح خود تقبل کرد. نیروی دریایی وی به گشت در خلیج فارس پرداخت و ارتش او مانعی قدرتمند در برابر هرگونه پیشروی به وجود آورد. همچنین از عربستان سعودی و دیگر شیخ‌نشین‌های آسیب‌پذیر منطقه حمایت کرد و با دیگر کشورهای خلیج فارس، برای ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای همکاری نمود.» این اظهارات نیکسون نمونه روشنی از اغراق‌گویی وی در مورد شاه و توان ارتش ایران بود. ارتش ایران در مقایسه با ارتش کشورهای منطقه از توانایی و قدرت برتری برخوردار بود اما اینکه می‌توانست در مقابل حمله احتمالی شوروی مقاومت کند، صحیح نبود. حتی بسیاری از شخصیت‌های امریکایی نیز معترف بودند که هر چه شاه بر توانایی نیروی نظامی خود بیفزاید، باز هم توان رویارویی با شوروی را نخواهد داشت. این واقعیتی بود که دین آچسون،^{۷۶} در سال ۱۹۴۷ هنگام اولین سفر شاه به امریکا به وی گوشزد کرد که مانع اصلی حمله احتمالی شوروی به ایران جهت رسیدن به خلیج فارس، حمایت امریکا از ایران می‌باشد. در واقع هرگونه تحرک احتمالی شوروی در آن زمان تنها در چهارچوب رقابت دو ابرقدرت جهانی قابل ارزیابی بود.

در این میان، هدف امریکاییها از تجهیز و تقویت ارتش ایران مقابله با حمله احتمالی شوروی

امام خمینی در پاسخ به خبرنگار مجله آمستردام که پرسیده بود شما چه چیز را از شاه اشکال می‌گیرید، مشروعیتش و اختناقش و یا اعمال اقتصادی و اجتماعی اش را، گفتند: «سلطنت شاه و پدرش برخلاف میل ملت بوده و ثانیاً از جانب اجانب و برای حفظ منافع آنان بر ما تحمیل شده است.»^{۹۰} امام در جای دیگر نیز در زمینه نظام وابستگی و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران اظهار نمود: «دولتهای قدرتمند خصوصاً آمریکا نقشه‌هایشان را از سالهای بسیار طولانی کشیده‌اند و اینها مطالعاتشان را در مورد همه کشورهای دنیا بالاخص کشورهای که از حیث مخازن و از حیث محل و جغرافیایی که دارند انجام داده‌اند و حتی از خود کشورها نسبت به مخازن و موقعیت آنها اطلاعات بیشتری دارند. ایشان در ادامه به عنوان واضع اندیشه حکومت جمهوری اسلامی، مهم‌ترین خصیصه جنبش مردم ایران را سلب وابستگی اعلام نمود و اظهار داشت: این انقلاب جنبشی است که هیچ‌گونه وابستگی به خارج ندارد و اصولاً نهضتی مردمی است.»^{۹۱} در مصاحبه‌ای دیگر با مجله فردای آفریقا ایشان گفته‌اند که اراده ملت در روی کار آمدن شاه نقش‌نفاشته، بنابراین سلطنت وی از اساس غیرقانونی است و از مشروعیت برخوردار نیست.^{۹۲}

نکته مهم دیگر در بروز انقلاب اسلامی، تفاوت طرز تلقی شاه و حضرت امام نسبت به غرب است. پس از کودتای ۲۸ مرداد، رژیم پهلوی نسبت به نظام بین‌الملل موازنه مثبت را در پیش گرفت، یعنی با رفتن به سمت غرب در پی کسب امتیاز از شرق بود. اما امام خمینی سیاست نه شرقی و نه غربی را پیشنهاد می‌نمود. سیاست خارجی شاه او را به نادیده گرفتن هویت ایرانی در مقابل غرب واداشت و وابستگی ایران به نظام بین‌الملل را ماهیتی استعماری داد. ماروین زونیس می‌گوید؛ شاه و امام خمینی در برخوردشان با غرب شیوه‌ای کاملاً متفاوت داشتند. هر دو می‌دانستند که بین ایران و غرب نوعی اختلاف کیفی وجود دارد، شاه این اختلاف کیفی را در برتری غرب می‌دید و معتقد بود که ملت و کشور ایران باید تمدن و خصوصیات غربی را سرمشق خود قرار دهند تا فاصله بین ایران و ممالک غربی به حداقل برسد. در صورتی که امام به نحو دیگری با این اختلاف کیفی رو به رو شد و در این فرایند راه‌حل مناسب‌تری برای رویارویی با دوگانگی در اختیار مردم قرار داد. ایشان برتری غرب در علم و تکنولوژی و رفاه اقتصادی را می‌پذیرفت اما استدلال می‌کرد که این معیارها ناکافی و از لحاظ اخلاقی ورشکسته است. به بیان ایشان، ایران و تمام کشورهای جهان سوم می‌توانند با گردآمدن زیر پرچم اسلام بر غریبان برتری جویند.^{۹۳} امام، ایران وابسته را به عنوان پایگاه غرب بر ضد منافع مسلمین تصویر نمود.^{۹۴} چنان که ایشان در رد نظام وابستگی و هم‌خوانی با هویت دینی و ملی، هرگز به دمکراسی و سوسیالیسم به شیوه غربی رأی نداد. بلکه انقلاب را بر پایه حکومت‌الله‌تصور نمود که در آن احاد مردم بر حسب نزدیکی به خدا مقدم‌تر می‌باشند.^{۹۵} امام با رد نظام وابسته گذشته

کشاورزانی بود که تحمل سنگینی بار نظم جهانی و استثمار را نداشتند.^{۸۱} هنگامی که مخالفت توده مردم، حکومت شاه را هدف گرفته بود، شاه در پی کسب قدرت منطقه‌ای وابسته بود، قدرتی که بر مبنای درآمد نفت، تواناییهای اقتصادی و نظامی معینی نصیب کشور کرده بود، اما فاقد استعداد درونی برای حفظ خویش و عملکرد مؤثر بدون وابستگی شدید بلند مدت به ایالات متحده بود.^{۸۲}

از دهه ۱۳۴۰ ش تا پیروزی انقلاب اسلامی روابط آمریکا و ایران بنابر دلایل گوناگون از جمله انرژی، مرز طولانی با شوروی، بر اساس منافع استراتژیک آمریکا در مقابل شوروی و حفظ و گسترش ارزشهای لیبرالیستی آمریکا در کشورهای جهان سوم استوار بود که در شکل‌گیری انقلاب نقش ویژه‌ای داشت. نظام وابستگی و فشارهای ایالات متحده به تدریج به دوری حکومت از مردم منجر گردید. نطفه اکثر مشکلات بعدی از همان روزی منعقد شد که نیکسون به تهران آمد و متعاقب تحولاتی که در روابط ایران و آمریکا شکل گرفت، سوءظن و بی‌اعتمادی مردم ایران و تمام کشورهای منطقه خاورمیانه را علیه شاه برانگیخت.^{۸۳} در ادامه حتی اوضاع به حدی رسید که شاه در توصیه به نمایندگان ایران در خارج از کشور می‌گفت: «کار شما آن است تا به هر طریق ممکن به آنها بفهمانید که اگر اتفافی برای ما بیفتد کار خاورمیانه تمام است، کمونیستها همه جا پراکنده خواهند شد و آمریکا و خاورمیانه به من چشم دوخته‌اند.»^{۸۴}

با این توصیف به رغم آنکه شاه شدیداً از هویت ایرانی دم می‌زد که مستلزم پیشرفت اقتصادی و نظامی ایران بود و به رغم آنکه او سخن‌گوی اصلی اوپک به منظور تحصیل درآمد بیشتر برای تولیدکنندگان نفت بود اما رژیم شاه نزد بیشتر ایرانیان منصوب و منکوب غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شد.^{۸۵} نزدیکی غیرمعمول مناسبات آمریکا و شاه، محصول ویژه احساس عدم امنیت شاه، بلندپروازیهایی او و دو قطبی شدن امور بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی بود.^{۸۶} رژیم شاه عمیقاً در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... به آمریکا و غرب پیوند خورده بود. این پیوند رابطه سالم دو جانبه به شمار نمی‌آمد بلکه وابستگی فراگیر و فزاینده به بیگانگان بود که پیوسته دستمایه انتقاد مخالفان بود.^{۸۷} شاه همواره غربی‌کردن ایران را آرمان خود می‌دانست و معتقد بود که منافع ایران در اتحاد با غرب به بهترین وجه تأمین می‌شود و رژیم او مصمم است با کمونیسم داخلی یا امپریالیسم توتالیتر جدید و ملهم از مسکو، مبارزه کند.^{۸۸} شاه این سیاست را تا جایی ادامه داد که به داشتن وجهه خوب از دیدگاه خارجیها بیشتر از داشتن اعتبار خوب در چشم مردم کشورش علاقه مند گردید.^{۸۹} به طوری که ادامه وابستگی شاه به آمریکا، مشروعیت حکومت وی را زیر سؤال برد و این امر در شکل‌گیری انقلاب نقش ویژه‌ای داشت.

انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی مدیون مشارکت تمام گروه‌های قومی ایران بود که همگی خود را در سرنوشت ایران سهیم می‌دانستند. اما چه چیزی به همبستگی این اقوام منجر گردید؟ از دیرباز ناسیونالیسم ایرانی سایه‌ای فراگیر بر گروه‌های قومی ایرانی افکنده است. چنان که در سایه این هویت ایرانی که صرفاً به گروه و قومی خاصی اطلاق نمی‌شود، اتحاد سرزمین چند قومی ایران را موجب گردیده است. نباید فراموش کرد که در ایران، ناسیونالیسم صرفاً رنگ نژادی و زبانی نداشته بلکه مذهب تشیع نیز در ساخت آن مؤثر بوده است. به طوری که ترکیب خاصی از مذهب، زبان، نژاد، ناسیونالیسم ایرانی را شکل می‌دهد. ریچارد کاتم درباره نقش ناسیونالیسم مذهبی در تحولات ایران می‌گوید: «در جریان انقلاب کبیر فرانسه، روحانیت مسیحی و کلیساهای این کشور، از حکومت سلطنتی و حفظ وضع موجود حمایت کردند و در برابر انقلابیون قرار گرفتند و عواقب وخیم این جبهه‌گیری را متحمل شدند. اما در ایران، رهبران برجسته روحانی نه تنها با حفظ وضع موجود (سلطنت استبدادی) مخالفت ورزیدند، بلکه از رهبران پرشور و حرارت انقلاب مشروطیت بودند. به این ترتیب ناسیونالیسم رو به پیدایش فرانسه طبعاً غیرمذهبی می‌شد، اما در ایران نمی‌شد چنان انتظاری را از ناسیونالیسم داشت.»^{۹۸}

تلاش گسترده رژیم پهلوی بر شکل‌گیری ناسیونالیسم نژادی و زبانی بود. آنها در پی حذف مذهب تشیع از ناسیونالیسم ایرانی در جهت ساخت اندیشه حکومت بودند و این اقدام آنان بیش از همه در پاسخ به معادلات منطقه‌ای بود. پهلویها علاقه مند به جدایی ایران از اعراب بودند. آنها اعراب را با اسلام برابر می‌دانستند و به همین دلیل بنای مخالفت با اسلام را گذاردند. در حالی که چنین فرضی حاکی از عدم اطلاع دقیق از نقش مذهب در ناسیونالیسم ایرانی بود. نکته مهم دیگری که در ساخت ناسیونالیسم ایرانی در رژیم پهلوی از نظر دور ماند، استقلال خواهی ناسیونالیسم ایرانی در دو سطح اقتصادی و سیاسی بود.^{۹۹} چنان که نمایندگان ملت در انقلاب مشروطیت با توجه به دخالت‌های انگلستان و روسیه در تحولات ایران، خواهان برچیده شدن دست اجانب از مملکت بودند.

رژیم پهلوی با وابستگی روزافزون خود به نظام بین‌الملل، ناسیونالیسم ایرانی را تحقیر می‌کرد. رژیم گذشته با آنکه خود را وارث ایران باستان می‌دانست اما ساخت اندیشه حکومت آنها چیزی جز سیاست بین‌الملل و وابستگی به انگلستان نبود. چنان که این امر تبیین ناسیونالیسم را برای ملت از طرف حکومت با تناقضات جدی مواجه می‌نمود. به طوری که در مقابل ناسیونالیسم موردنظر رژیم، نوعی از ناسیونالیسم غیرحکومتی وجود داشت که به عنوان نیروی بازسازنده، زمینه‌ساز بازسازی و تجدید رویه‌های رنگ‌باخته جنبه‌های دینی و هویت ایرانی گردید.^{۱۰۰} و با شکل دادن به انقلاب، زمینه تغییر در روابط اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی،

می‌فرمود ما این غریزدگی را می‌زداییم، ما با همراهی ملت ایران و با پشتیبانی ملت تمام آثار غرب را، تمام آثار فاسد را و نه آثاری را که تمدن است، می‌زداییم.^{۹۶} نکته مهم در بررسی وابستگی ایران به نظام بین‌الملل که در شکل‌گیری انقلاب نیز نقش داشت نتیجه‌گیری نادرست شاه از عوامل محرک ملی بود که به نظر او در سایر کشورها هم از جمله عوامل اولیه بروز ناآرامیها به حساب می‌آیند و در روابط بین‌الملل نیز مؤثرند. از این رو هنگامی که درآمد نفت ایران رو به افزایش گذاشت و اقتصاد کشورهای اروپایی متزلزل شد، شاه آماده دادن کمک‌های مالی گردید. وی گفته بود: من با تاریک‌ترین اوقاتی که کشور ما اجباراً، قیومیت قدرتهای بزرگ و از جمله انگلستان را از سرگذرانند از نزدیک آشنا هستم، اکنون می‌بینم انگلستان نه تنها دوست ما شده و با ما برابر است بلکه ملتی است که اگر بتوانیم با کمال میل به کمکش می‌شتابیم. شاه به غرب اطمینان داد که چون او (و البته بدون ذکر نامی از ایران) به این جهان تعلق دارد مایل نیست تا شاهد فروپاشی آن باشد و آماده است تا با اعتبارات مالی، اقتصاد متزلزل اروپا را تقویت کند و سرانجام اعتباری بیش از یک میلیارد دلار در اختیار هر یک از کشورهای انگلیس و فرانسه قرار داد.^{۹۷} این اقدامات در وهله اول بیش از آنکه به تغییر نظام وابستگی ایران به نظام بین‌الملل منجر شود بر عمیق‌تر نمودن وابستگی و پذیرش شرایط از طرف رژیم گذشته منتهی گردید. به طوری که هر چند نظام وابستگی سبب گردید که رژیم گذشته به ارائه کمک مالی نیز به قدرتهای غربی بپردازد و تعهد جدیدی را تقبل نماید، اما زمانی که ایران در آستانه کاهش درآمدهای ارزی قرار گرفت، این تعهد سودی برای وی دربر نداشت. به نظر می‌رسد که موقعیت ژئوپلیتیک ایران در قالب وابستگی به غرب و تعارض با منافع ملی و هویت ایرانی، عامل تأثیرگذار در سلب مشروعبیت رژیم گذشته بود که در شکل‌گیری انقلاب نیز مطرح گردید. این عامل حتی پس از شکل‌گیری انقلاب، در تکوین اندیشه حکومت جمهوری اسلامی نیز مؤثر بود. چنان که به ساخت شعار اصلی نه شرقی و نه غربی و خارج نمودن موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران از دایره وابستگی به غرب منجر شد که ایران را مورد تهاجم همه جانبه غرب و شرق قرار داد.

۳- ناسیونالیسم ایرانی (انسان)

انسان علت اساسی انقلابها و تحولات اجتماعی است و محیط و شرایط را در خدمت تفکرات خود قرار می‌دهد و خواهان دگرگونی و تحول می‌شود. از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ویژگیهای انسانی و ناسیونالیستی در ایران است. در گذشته آذریها، کردها، بلوچها و سایر گروه‌های انسانی نقش اساسی در تحولات ایران داشته‌اند. چنان که

جامعه‌شناسی سیاسی و ارزش‌های جامعه شد.^{۱۰۱}

قبل از انقلاب دو نگرش ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در ایران وجود داشت: ۱- ملی‌گرایی به سبک غربی آمیخته با فرهنگ غرب و تفکر ایران باستان که شاه به دنبال آن بود ۲- ملی‌گرایی آمیخته با مکتب تشیع که انقلاب ایران در درون خود بدان پرداخته است. ولی نکته مهم آن است که شاه به دنبال قراردادن ملی‌گرایی به سبک غربی به جای مذهب در ایجاد هویت ملی بود.^{۱۰۲} همین امر تناقض خاصی بین ناسیونالیسم ارائه شده از سوی حکومت و ناسیونالیسم برآمده از بطن محیط و مردم ایجاد کرد. این در حالی بود که انقلاب اسلامی، انقلاب واقعی اندیشه بود که مردم، آن را با عشق و ایمان پذیرفتند. به طوری که تمام گروه‌های جمعیتی در سر تا سر ایران در تبلور آن نقش داشته‌اند. این مطلب نشان از نقش مردم و وفاداری آنها به اندیشه‌ای است که توسط رژیم گذشته مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود. ناسیونالیسم موجود در بدنه جامعه بر عملکردهای رژیم گذشته انتقادات جدی وارد می‌کرد. ریچارد کاتم درباره نقش ناسیونالیسم ایرانی در شکل‌گیری انقلاب می‌گوید: «مداخله آمریکا در سال ۱۹۵۳ با انجام کودتای نظامی و برکنار کردن مصدق و جایگزین کردن حکومت دیکتاتوری تحت نظر شاه به جای حکومت مردمی، حرکتی اشتباه‌آمیز بود، زیرا این حرکت نفی توسعه سیاسی جامعه‌ای سیاسی و دموکراتیک محسوب می‌شد و سبب گردید که حتی ناسیونالیسم ایرانی نیز به انگیزه‌ها و اهداف امریکاییها شک کنند.»^{۱۰۳} ناسیونالیسم ایرانی در سالهای بعد نیز با توجه به سیاست‌گذاریهای نامناسب رژیم بویژه در مورد گروه‌های قومی و اقلیتی، بر شدت بی‌اعتمادی خود در مقابل حکومت افزود و زیربنای شکل‌گیری انقلاب اسلامی گردید و توانست تمام گروه‌ها را در هویتی یکپارچه آرایش دهد. چنان‌که امام خمینی نیز در زمینه عملکردهای تناقض‌آمیز رژیم گذشته با گروه‌های قومی، که ناسیونالیسم ایرانی را مورد تعرض قرار می‌داد، چنین بیان می‌دارد: مقاصد ملت ایران و دولت ایران را ببینید که آیا اینها اسلام را می‌خواهند و به اسلام پناه می‌خواهند ببرند یا اینکه اینها می‌خواهند گروه‌گرایی کنند، ملت‌گرایی کنند و فارس را می‌خواهند ببرند بالا و عرب را می‌خواهند بیاورند پائین.^{۱۰۴} نکته حائز اهمیت درباره تأثیر ناسیونالیسم بر انقلاب ایران تعریف خودساخته غربی رژیم شاه درباره ملت‌سازی برای اتصال گروه‌های اجتماعی به یکدیگر بر مبنای ناسیونالیسم ایرانی است. چنان‌که این امر منجر به سرکوب گروه‌ها و اقتشاری از جامعه گردید و در نهایت جامعه را به بحران مشارکت مبتلا نمود. مینو صمیمی، از عناصر رژیم قبل، می‌نویسد: ناسیونالیسم ابداعی شاه به صورت یک ایدئولوژی سطحی فقط در ظاهر دارای آب و رنگ ملی بود ولی آنچه در باطن امر وجود داشت صرفاً در ارج دادن به معیارها و ارزش‌های غربی خلاصه می‌شد.^{۱۰۵} رژیم گذشته، با رجعت به بخشی از تاریخ ایران و سمبل‌سازی آن

بررسی عوامل مؤثر (انسان، محیط، ایدئولوژی ایرانی) در بروز انقلاب اسلامی

بدون آنکه مفهوم دقیقی از ناسیونالیسم ایرانی به دست دهد، منجر به انفکاک درونی جامعه و تأثیرات سوء بر سیاست داخلی و روابط خاورمیانه‌ای ایران گردید که حتی برخی از کشورهای عربی را در مقابل ایران قرار می‌داد. به نظر نگارنده رژیم پهلوی با تکیه بر بخشی از تاریخ ایران، در تعریف ناسیونالیسم ایرانی و حذف مذهب از ساخت آن و وابستگی به قدرتها، نتوانست تعریفی از ناسیونالیسم فراگیر ارائه دهد و در نهایت این ناسیونالیسم مورد نظر حتی حکومت پهلوی را در بحبوحه انقلاب به صورت مشروطه نیز ابقاء ننمود و هیچ گروه قومی و اقلیتی نیز با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی از رژیم پهلوی حمایت نکرد.

پانوشتها:

- 1- Fred Holiday.
- ۲- معاونت امور اساتید (جمعی از نویسندگان)، انقلاب اسلامی: چرایی و چگونگی رخداد آن، تهران، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶.
- ۳- لوئیس، برنارد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا لک، تهران، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
- ۴- محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، تهران، ناشر نویسنده، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵.
- ۵- مطهری، مرتضی، پیامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات صدرا، بی‌تا، ص ۳۹.
- ۶- مقاله «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب اسلامی» اثر ندا اسکاکپول، از جمله این مقالات است که بر نوسازی پرشتاب عوامل اقتصادی و فرهنگی در ایران در نتیجه مدرنیزاسیون تکیه کرده است.
- ۷- انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، صص ۱۹۵-۱۹۳.
- ۸- پیامون انقلاب اسلامی، ص ۴۰.
- ۹- انقلاب اسلامی: چرایی و چگونگی رخداد آن، صص ۱۹۵-۱۹۳.
- ۱۰- فوران، جان، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۵۳۳.
- 11- Kedi.
- ۱۲- مقاومت شکننده، ص ۵۳۵.
- ۱۳- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، انتشارات مفهرس، ۱۳۷۰، ص ۴۶.
- ۱۴- Rentier State: دولتی که به جهت دارا بودن منبعی خاص، درآمد آسان و بدون زحمت دارد.

۱۵- مقاومت شکننده، ص ۵۳۲.

۱۶- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۲.

۱۷- حشمت زاده، محمدباقر، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

18- Michel Foucault.

۱۹- فرکو، میشل، ایرانی ها چه روایتی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷، ص ۶۴.

۲۰- مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس بین المللی اندیشه اسلامی (اندیشه های امام خمینی ره)، تهران، دبیرخانه کنفرانس اندیشه اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۸۹.

۲۱- زبان سیاسی اسلام، ص ۲۹.

۲۲- بوآزار، مارسل، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

۲۳- ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۳۶.

۲۴- روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

۲۵- ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۵۳.

۲۶- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸.

۲۷- الگار، حامد، انقلاب اسلامی ایران، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۰، ص ۲۲.

۲۸- زبان سیاسی اسلام، ص ۷۱.

۲۹- جنگ قدرت‌ها در ایران، ص ۱۹۷.

۳۰- شورای نویسندگان کمبریج، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۳۰.

۳۱- زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نشر نور، ۱۳۷۰، صص ۱۷۷-۱۷۱.

32- Omid, Homa, Islam & The Post – Revolutionary State In Iran – St. Martin's Press – 1994, P. 45.

۳۳- ایرانیها چه روایتی در سر دارند، ص ۲۷.

۳۴- هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۴۳.

۳۵- گازیوروسکی، مارک، سیاست خارجی امریکا و شاه (بنای دولت دست نشانده)، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶.

۳۶- فرمانفرمایان، منوچهر و فرمانفرمایان، رخسان، خون و نفت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۴۵۹.

۳۷- جنگ قدرت‌ها در ایران، ص ۱۹۷.

۳۸- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۳۲۳.

۳۹- در اواخر حکومت رژیم پهلوی، شورای سلطنت متشکل از برخی عناصر چپ یا ملی گرا در پی حفظ سلطنت بود اما امام خمینی در مقابل این شورا ایستاد و آن را غیرقانونی اعلام کرد.

۴۰- انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۷.

۴۱- کدی، نیکی. آر، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰.

بررسی عوامل مؤثر (انسان، محیط، ایدئولوژی ایرانی) در بروز انقلاب اسلامی

۴۲- انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۰۷.

۴۳- انقلاب اسلامی ایران، ص ۵۰.

۴۴- انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، ص ۱۶۳.

۴۵- مقاومت شکننده، ص ۵۴۴.

۴۶- انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، ص ۱۶۷.

۴۷- فراتی، عبدالوهاب، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (از مرجعیت تا تبعید)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۶۶.

۴۸- دانکن، آندرو، غارت ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آتین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۴۵.

۴۹- انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۹۶.

۵۰- الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، (ترجمه رساله دکتری از زبان آلمانی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۱.

۵۱- ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۳۹۹.

۵۲- جیمز، بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، انتشارات شهرآب، ۱۳۷۱، ص ۲۱.

53- Gary Seek.

۵۴- رفیع زاده، منصور، شاهد (از شاه تا دخالت‌های آشکار امریکا در ایران)، ترجمه وحید ایمن، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲.

۵۵- راولینگ، ریچارد و دوهرتی، ریچارد، ا، جغرافیا در قرن بیست و یکم، ترجمه حسن لاهوتی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۹۷.

۵۶- سیاست خارجی امریکا و شاه، ص ۱۴.

57- Henry Kissinger.

۵۸- شکست شاهانه، ص ۴۲۳.

۵۹- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۱۵۷.

۶۰- گراهام، رابرت، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، نشر سبحان کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۱۴.

۶۱- برژینسکی، زبگینو، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹، ص ۳۱۸.

۶۲- ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۴۲.

۶۳- خلیلی، اسدالله، روابط ایران و امریکا (بررسی دیدگاه نخبگان امریکایی)، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی ایرار، ۱۳۸۱، ص ۴۸۶.

۶۴- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۱۰۰.

۶۵- مسرت، م، از بحران اقتصادی تا بحران اجتماعی، انتشارات ندا، ۱۳۵۸، ص ۱۲.

۶۶- همان، ص ۱۳.

67- Lord Curzon.

۶۸- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۱۵۹.

۶۹- فولر، گراهام، قبله عالم یا ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۲۴.

۷۰- باقی، عمادالدین، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- ۷۱- ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۱ .
- ۱۰۴- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۳۳ .
- ۱۰۵- اهرمها، ص ۲۰۳ .

73- Lyndon Johnson.

76- Dine Achson.

- ۷۲- سیاست خارجی امریکا و شاه، ص ۳۶۹ .
- ۷۴- خون و نفت، ص ۴۴۳ .
- ۷۵- جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۲۳ .
- ۷۷- روابط ایران و امریکا، ص ۲۹۵ .
- ۷۸- هاشمی تروجنی، محمدو بصیرت منش، حمید، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰ .
- ۷۹- روابط ایران و امریکا، ص ۲۹۸ .
- ۸۰- همان، ص ۲۹۹ .
- ۸۱- ایرانبها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۶۵ .
- ۸۲- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۲۱۶ .
- ۸۳- سقوط شاه، ص ۷۵ .
- ۸۴- شاهد، ص ۳۹۷ .
- ۸۵- شکست شاهانه، ص ۴۰۸ .
- ۸۶- قیله عالم یا ژئوپلیتیک ایران، ص ۲۸۶ .
- ۸۷- انقلاب اسلامی، جرایبی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۴۳ .
- ۸۸- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۱۹۶ .
- ۸۹- شاهد، ص ۱۶۵ .
- ۹۰- جمشیدی، ایرج، مصاحبه با امام، تهران، انتشارات پیشگام، بی تا، ص ۵۱ .
- ۹۱- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۱۸ .
- ۹۲- همان، ص ۱۷۷ .
- ۹۳- شکست شاهانه، ص ۴۲۲ .
- ۹۴- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۰۴ .
- ۹۶- بیانات و اعلامیه های امام از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، در جستجوی راه از کلام امام، (دفترنهم)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۹ .
- ۹۷- شکست شاهانه، ص ۴۳ .
- ۹۸- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵ .
- ۹۹- حلبی، علی اصغر، مبانی اندیشه های سیاسی در ایران و جهان اسلام، تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۵ .
- ۱۰۰- مجتهدزاده، پیروز، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران، اطلاعات، (۲ اسفند ۱۳۷۹)، ص ۲ .
- ۱۰۱- نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (تکوین هویت ملی ایران از عصر صفویه تا دوران معاصر)، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳ .
- ۱۰۲- روحانی، فخر، اهرمها (سقوط شاه)، تهران، نشر بلیغ، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲ .

95- Ibid, P.85.